

رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان

این پژوهش، ارتباط ساختار قدرت در خانواده و هوش هیجانی زنان شهر تهران را بررسی می‌کند.

جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه زنان خانه‌دار شهر تهران است که ۵ سال از تاریخ ازدواج آنان گذشته باشد. نمونه تحقیق ۱۵۰ نفر از زنان خانه‌دار مناطق ۵ و ۱۸ تهران‌اند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه هوش هیجانی یار - آن و پرسش‌نامه ساختار قدرت در خانواده است.

نتایج این پژوهش نشان داد:

۱- بین ساختار قدرت در خانواده و هوش هیجانی زنان همبستگی معنادار وجود دارد.

۲- بین ساختار قدرت در خانواده و مؤلفه مهارت‌های درون فردی زنان شامل خودآگاهی هیجانی، جرأت‌مندی، حرمت نفس، خودشکوفایی و استقلال عمل همبستگی معنادار وجود دارد.

۳- بین ساختار قدرت در خانواده و مؤلفه مهارت‌های میان فردی زنان شامل همدلی، مسئولیت اجتماعی و روابط اجتماعی همبستگی معنادار وجود دارد.

۴- بین ساختار قدرت در خانواده و مؤلفه خلق و خوی عمومی زنان شامل خوشبختی و خوش‌بینی همبستگی معنادار وجود دارد.

۵- بین ساختار قدرت در خانواده و مؤلفه تنش زنان شامل تحمل فشار روانی و کنترل تکانه‌ها همبستگی معنادار وجود دارد.

سیده منور یزدی
استادیار دانشگاه الزهراء(س)

فاطمه حسینی حسین آباد
کارشناس ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه
الزهراء(س)

واژگان کلیدی: ساختار قدرت در خانواده، هوش هیجانی، زنان، مهارت‌های درون فردی، مهارت‌های میان فردی

Fateme hoseini27@yahoo.com



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که ثبات جامعه وابسته به آن است. بنابراین هرگونه سرمایه‌گذاری مادی و معنوی بر روی این عنصر اجتماع باعث ثبات، تعادل و توسعه اجتماعی خواهد گردید. (ستیر، ۱۳۷۴). خانواده به عنوان یک نظام، دارای اجزا و اصولی است که رهبری آن در کنار الگوهای سنتی و فرهنگی احتیاج به الگوهای مدیریتی نو دارد. رکن اصلی آن زندگی زناشویی است که بر پایه روابط زوجین استوار است و یکی از مسائلی که در حیطه مسائل زناشویی و روابط بین همسران مطرح می‌گردد، بحث حاکمیت یا ساختار قدرت در خانواده و تأثیرات آن بر زندگی زناشویی، هوش هیجانی و در حقیقت درک احساسات خود و دیگران و بسیاری از مؤلفه‌های آن است.

بیان مسئله:

نظر به اهمیت خانواده به عنوان رکن مهم جامعه و تأثیر رضایت‌مندی زناشویی در بالا رفتن بهره‌وری آن، لازم است بحث نوع ساختار قدرت و تأثیر آن بر فرایندهای روابط زناشویی (عاطفی و شناختی) در خانواده روشن گردد.

اهمیت ساختار قدرت در خانواده و هوش هیجانی به آن اندازه است که چگونگی، توزیع و نحوه اعمال قدرت بر شکل‌گیری شخصیت، عزت نفس و حتی احساس رضایت و خوشبختی زوجین تأثیر می‌گذارد. (Sabini, 1995) و هوش هیجانی نیز شکلی از هوش اجتماعی و پیش‌بینی‌کننده مناسبی در کارآمدی عمومی و کارآمدی در حیطه‌های مختلف زندگی است که توانایی کنترل احساسات و هیجانات خویش و دیگران، تمایز میان آنها و استفاده از این اطلاعات برای هدایت تفکر و عمل را در بر می‌گیرد. (Salovey & Mayer, 1990).

از آنجا که عاطفه بر بسیاری از فرایندهای شناختی هم چون تفکر، شناخت، حافظه و حتی قضاوت افراد تأثیرگذار است، بی‌تردید، اینکه زن در چه مرتبه‌ای از هوش هیجانی قرار داشته باشد نیز در انتقال و آموزش نقش مؤثری خواهد داشت. می‌دانیم که فرایند جامعه‌پذیری فرزندان در خانواده شکل می‌گیرد و زن عنصر مهم تربیتی فرزندان محسوب می‌گردد. بنابراین برخورداری از خصوصیات مثبت و مطلوبی همچون استقلال، حرمت نفس، قاطعیت در بیان عقاید و احساسات و مؤلفه‌های دیگر هوش هیجانی منجر به اتخاذ روش تربیتی مناسبی در جهت کارآمدی و موفقیت زندگی فردی و اجتماعی فرزندان و مواجهه بهتر او در برخورد با مسائل و مشکلات پیش روی خانواده می‌گردد.

با توجه به این که هوش هیجانی با رضایت زناشویی رابطه دارد و تقسیم عادلانه قدرت در خانواده نیز بر رضایت‌مندی زناشویی مؤثر است، این پژوهش درصدد است با بررسی ابعاد قدرت در خانواده و ارتباط آن با هوش هیجانی گامی در جهت شناخت راه‌هایی برای اصلاح ساختار قدرت در خانواده بردارد تا با بکارگیری آنها، بهره‌وری خانواده به عنوان سازمانی مهم در اجتماع ارتقا یابد و به موازات آن سطح فرهنگ و کارآمدی جامعه اعتلا پیدا کند.

اهداف پژوهش

- ۱- بررسی وضعیت الگوی قدرت در خانواده‌ها
- ۲- بررسی سطح نمرات هوش هیجانی زنان خانه‌دار
- ۳- تبیین ارتباط انواع الگوی قدرت در خانواده‌ها و هوش هیجانی زنان خانه‌دار

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین ساختار قدرت در خانواده و هوش هیجانی زنان همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۲- بین ساختار قدرت در خانواده و مؤلفه مهارت‌های درون فردی زنان شامل خودآگاهی هیجانی، جرأت‌مندی، حرمت نفس، خودشکوفایی و استقلال عمل همبستگی معنادار وجود دارد.

- ۳- بین ساختار قدرت در خانواده و مؤلفه مهارت‌های میان فردی زنان شامل همدلی، مسؤولیت اجتماعی و روابط اجتماعی همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۴- بین ساختار قدرت در خانواده و مؤلفه خلق و خوی عمومی زنان شامل خوشبختی و خوش‌بینی همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۵- بین ساختار قدرت در خانواده و مؤلفه استرس زنان شامل تحمل فشار روانی و کنترل تکانه‌ها همبستگی معنادار وجود دارد.

مبانی نظری

قدرت و ساختار قدرت در خانواده

معنای عام قدرت، توانایی کنترل بر اعمال سایر افراد علی‌رغم میل‌شان است. جامعه‌شناسان قدرت را رابطه‌ای اجتماعی می‌دانند که فرد در موقعیتی است که می‌تواند خواست خود را علی‌رغم هر مقاومتی اعمال کند. براساس این تعریف می‌توان هسته اصلی قدرت را در وادار کردن فرد به یک رفتار علی‌رغم میل وی دید. (ویر، ۱۳۷۴).

منظور از ساختار قدرت در خانواده، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است که در این مجال دیدگاه‌های ارائه شده در این مورد را بررسی می‌کنیم.

اولین تئوری ارائه شده در تبیین این موضوع که تحقیقات بسیاری بر پایه آن انجام گرفته تئوری منابع (Resource theory) است. این تئوری نخستین بار توسط بلاد و ولف (Blood and Wolfe) در دهه ۱۹۶۰ مطرح گردید. شاید بتوان گفت یکی از عوامل موثر در ایجاد این توجه و علاقه به بحث ساختار قدرت در خانواده، ورود زنان به بازار کار باشد که پیامدهای بسیاری را بر ساخت و توزیع قدرت در خانواده بر جای نهاده است؛ از جمله تغییر در روابط سنتی اقتدار و ایجاد توازنی نو در روابط قدرت که تا حد زیادی به سود مشارکت بیشتر زنان در تصمیم‌گیری‌ها و افزایش دامنه قدرت آنها در خانواده بوده است. لذا تحقیقات به این سو شکل گرفتند که عوامل یا عناصری که باعث افزایش یا کاهش قدرت هر زوج می‌شوند، کدام‌اند. بر پایه این نظریه، فرض شد از آنجا که مردان معمولاً منابع بیشتری را در اختیار دارند، از قدرت افزون‌تری برخوردارند. (Good, 1989)

تئوری دیگری که در این باره مطرح می‌گردد، تئوری تفکیک نقش‌هاست. این نظریه بر اساس اصل سازش‌ناپذیر بودن نقش‌های رهبری و عاطفی است که پارسونز آن دو را از یکدیگر جدا می‌داند. شوهر با داشتن شغل و درآمد یک دسته از وظایف را بر عهده دارد و بر این اساس، نظام جامعه او را رهبر اصلی و وظیفه مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند. اگر کارکردها و جهت‌گیری زنان و مردان در خانواده بسیار شبیه هم گردد، رقابت میان آنها زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش تعیین‌کننده خانواده از لحاظ استواری اجتماعی ضعیف خواهد شد. (Parsons, 1995).

دیدگاه فمینیسم یکی از دیدگاه‌های مهمی است که در مقابل نظریات کارکردگرایانی همچون پارسونز قرار

دارد و به شدت با آنها در مورد توزیع قدرت و تفکیک نقش‌ها مخالف است. اساس نظریه آنها این است که زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان نسبت به مردان دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌هایی برای خودشکوفایی در مکان اجتماعی دارند و این نابرابری نتیجه سازماندهی جامعه است نه اینکه منشا بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان داشته باشد. در حوزه خانواده نیز فمینیست‌ها معتقدند که اساس خانواده بسوی برابری و تقارن نرفته است و لذا خانواده مکان نابرابری است؛ جایی که زنان مطیع هستند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است. آنها بر این باورند که دو ساختار بسته از تابعیت و فرمانبرداری زنان در خانواده وجود دارد. این دو ساختار گرایش‌های جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی کرده، آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. (Abbot & Wallace, 1993).

در بررسی مفاهیم قدرت در خانواده به موضوعاتی همچون الگوی تصمیم‌گیری اشاره می‌گردد؛ تاورمینا (Tavermina) بر مبنای اینکه چه کسی تصمیمات اساسی و مهم را در خانواده اتخاذ می‌کند به سه الگو رسیده است: الگوی حاکمیت شوهر، الگوی حاکمیت زن و الگوی مشارکتی بودن تصمیم‌گیری. (Tavermina, 1978)

بر اساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، بیشتر محققان آرایش الگوهای تصمیم‌گیری را در چهار وجه تصمیم‌گیری از نوع تشریک مساعی زن و شوهر در مسائل، حوزه مستقل هریک از زن و شوهر، حاکمیت زن و حاکمیت شوهر تقسیم کرده‌اند. (Blood, 1969).

برخی از نظریه‌پردازان معتقدند که قدرت در خانواده یک مفهوم چند بعدی است. بدین لحاظ که حوزه‌های تصمیم‌گیری می‌تواند متفاوت باشد. این حوزه‌ها شامل تعیین موالید، روابط اجتماعی، امور اقتصادی و غیره است. به عقیده آن‌ها اگر این حوزه‌های اعمال قدرت به درستی تعیین نشود، ضعف در تحلیل قدرت در خانواده پدیدار می‌شود. (Isvan, 1991)

فرانکس (Franks) چهار نوع شاخص قدرت نسبی را از هم تفکیک می‌کند: حاکمیت مادر، حاکمیت پدر، اخذ مشارکتی تصمیمات و تصمیمات هریک در حوزه متفاوت. وی نوع سوم را "قدرت متوسط" نام‌گذاری کرده است که در آن زن یا شوهر یا در حوزه‌های متفاوت دارای قدرت‌اند و یا در گرفتن تصمیمات به صورت مشارکتی عمل می‌کنند. (Franks, 1972).

همچنین، الگوهای روابط قدرت در خانواده را به دو بخش عمده یعنی رابطه از نوع متقارن (دوسویه یا برابرانه) و رابطه از نوع نامتقارن (یک سویه یا نابرابر) تقسیم کرده‌اند. در روابط از نوع متقارن بیشتر وجوه تشریک مساعی در اخذ تصمیمات بین زن و شوهر وجود دارد و وجه دیگر حاوی حیطه و قلمروهای تعیین شده در اخذ تصمیمات برای زن و شوهر است - علاوه بر آن که در روابط از نوع نامتقارن بیشتر وجوه سلطه یا حاکمیت شوهر و زن مورد توجه قرار گرفته است. نحوه حاکمیت و نوع ابزار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر جنبه‌های هیجانی همسر موضوعی است که در این پژوهش بررسی می‌گردد.

هوش هیجانی

مفهوم هوش هیجانی جدیدترین تحول در زمینه فهم ارتباط میان تعقل و هیجان است. علی‌رغم دیدگاه‌های اولیه، نگاه واقع‌بینانه به ماهیت انسان نشان می‌دهد که انسان نه منطق صرف است و نه احساس و هیجان صرف، بلکه ترکیبی از این دو در وجود او جریان دارد. بنابراین توانایی شخص برای سازگاری و چالش در زندگی به عملکرد منسجم قابلیت‌های هیجانی و منطقی بستگی دارد. تحقیقات نشان داده افرادی که از لحاظ هیجانی باهوش‌اند، حالت‌های هیجانی خود را به نحو صحیح ارزیابی می‌کنند، می‌دانند چگونه و چه موقع احساسات خود را بیان کنند و به نحو موثر می‌توانند حالت‌های خلقی خود را تنظیم نمایند و لذا در شرایط مختلف زندگی، موفق‌تر عمل می‌کنند (گلمن، ۱۳۸۰).

بار-ان (Bar-On, 2000) هوش هیجانی را مشتمل بر ۵ مؤلفه می‌داند:

- ۱- مهارت‌های درون فردی
- ۲- مهارت‌های میان فردی
- ۳- مؤلفه سازگاری
- ۴- مؤلفه کنترل تنش‌ها
- ۵- مؤلفه خلق و خوی عمومی.

الف) مؤلفه‌های درون فردی: توانایی‌های فرد در آگاهی از هیجان‌ها و کنترل آن‌ها را مشخص می‌کند. این مؤلفه شامل: ۱- خودآگاهی هیجانی ۲- جرأت‌مندی ۳- حرمت نفس ۴- خودشکوفایی ۵- استقلال عمل است.

ب) مؤلفه‌های میان فردی: توانایی‌های شخص برای سازگاری با دیگران و مهارت‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد و شامل: ۱- همدلی ۲- مسئولیت‌پذیری اجتماعی ۳- روابط بین فردی است.

ج) مؤلفه سازگاری: بر انعطاف‌پذیری، توان حل مسئله و واقع‌گرایی شخص دلالت دارد و در برگزیده عواملی همچون آزمون واقعیت، انعطاف‌پذیری و حل مسئله است.

د) مؤلفه‌های خلق و خوی عمومی: دربرگیرنده نشاط و خوش‌بینی فرد است.

ه) مؤلفه‌های تنظیم استرس: توانایی تحمل تنش و کنترل تکانه‌ها را بررسی می‌کند و در برگزیده تحمل استرس و کنترل تکانه‌ها می‌شود (Bar-On, 2000).

یک جنبه مهم هوش هیجانی این است که بدانیم چگونه تأثیرات عاطفی عمل می‌کنند و چگونه می‌توان آنها را تنظیم و کنترل کرد. با توجه به اینکه نوع حاکمیت و نحوه رهبری در خانواده با عواطف همسر رابطه دارد، لازم است ارتباط عاطفه و هوش هیجانی بررسی گردد. این بحث نه تنها مورد توجه روانشناسان است، بلکه هر فردی که بخواهد از نقش پیچیده عاطفه در زندگی روزمره انسان، آگاهی یابد جذب آن می‌شود. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که عاطفه و شناخت نه تنها مجزا نیستند، بلکه در زندگی اجتماعی انسان، میان احساس و تفکر همبستگی بنیادی وجود دارد. تجربه‌های عاطفی، کاملاً با شیوه اندوختن و بازنمایی اطلاعات دریافت شده از محیط رابطه دارد. عاطفه می‌تواند فرایند تفکر (چگونگی ارتباط با داده‌های اجتماعی) و محتوای تفکر، قضاوت و رفتار (آنچه فکر یا عمل می‌کنیم) را تحت تأثیر قرار دهد. شاید بیشترین اثر بنیادی حالات عاطفی در یادآوری خاطرات باشد. افراد در یک خلق مثبت، خاطرات و تجربه‌های شاد و مثبت بیشتری را از دوران کودکی به یاد می‌آورند. برعکس، در خلق منفی، افکار منفی به ذهن متبادر می‌شوند که حتی ممکن است آینده فرد را به مخاطره اندازد. آگاهی از این اثرات ظریف، مؤلفه مهم هوش هیجانی

است که به پیش‌بینی و کنترل موقعیت‌ها کمک می‌کند.

حالات عاطفی بر سایر تکالیف که به کاربرد اطلاعات از حافظه نیاز دارد، اثر می‌گذارد. افراد در حالت خلق مثبت، داستان‌های مثبت و شاد و کسانی که خلق ناراحت دارند، بیشتر داستان‌های منفی تعریف می‌کنند. عاطفه همچنین می‌تواند بر قضاوت‌های واقعی اجتماعی افراد اثر بگذارد. برای مثال، مشاهده دیگران و تفسیر معنای رفتاری آنها، یکی از تکالیف اساسی قضاوت است که در زندگی روزمره با آن مواجه می‌شویم. به نظر می‌رسد که عاطفه حتی در چنین قضاوت‌هایی نیز تأثیر عمیق داشته باشد. در واقع عاطفه، انواع تفکرات و خاطراتی را که برای برداشت رفتارهای اجتماعی به کار می‌رود، تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نوع از اثرات خلق، هم چنین نحوه تفسیر و قضاوت رفتارها، موفقیت‌ها و شکست‌های فردی را در موقعیت واقعی زندگی نظیر گذراندن یک امتحان، تعیین می‌کند. شاید یکی از دلایل اثرات قضاوتی خلقی این باشد که افراد معمولاً بر خلق ثابت تمرکز دارند تا خلق متغیر؛ بنابراین عاطفه بر آنچه ما توجه می‌کنیم، آنچه یاد می‌گیریم، آنچه به خاطر می‌آوریم و سرانجام انواع تصمیم‌هایی که می‌گیریم، اثر دارد - هر چند که این نوع القای عاطفی نسبتاً یک فرایند گذرا و حساس است و می‌تواند به آسانی تحت تأثیر آگاهی فرد از حالات خلقیش، تغییر کند. لذا یکی از جنبه‌های مهم هوش هیجانی، آگاهی از این مطلب است که چگونه، چه وقت و چرا این تأثیرات اتفاق می‌افتد.

عاطفه نه تنها بر محتوای شناخت و رفتار اثر دارد، بلکه بر فرایند شناخت یعنی چگونگی تفکر نیز تأثیر می‌گذارد. خلق مثبت موجب ایجاد آرامش، راحتی و سبک تفکر برتر یعنی کنترل تفکرات درونی استعدادها و عقاید می‌شود، در این شیوه تفکر، افراد گرایش کمتری در توجه به اطلاعات بیرونی دارند و بیشتر به ادغام جزئیات موقعیتی دانش قبلی خود درباره دنیای اطراف تمایل نشان می‌دهند. در مقابل، عاطفه منفی، سبک تفکر متمرکز بر دنیای خارج را ایجاد می‌کند که با خواسته‌های دنیای بیرونی مطابقت دارد. درک انواع پیامدهای ظریف پردازش عاطفی، احتمالاً ویژگی مهم هوش هیجانی است، چرا که ما می‌دانیم احساس خوب در مقایسه با احساس بد، نحوه برخورد و نگرش ما را در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت می‌سازد. لذا می‌توان گفت عاطفه بسیاری از رفتارهای ارتباطی، گروهی، تصمیم‌های سازمانی و رفتارهای مرتبط با سلامت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هوش هیجانی در واقع شامل آگاهی از چگونگی و زمان وقوع این اثرات است. افرادی که خلق منفی دارند (نظیر افسردگی) علائم فیزیکی، گرایش‌ها و عقاید منفی را درباره توانایی کنترل هیجان‌های‌شان تجربه می‌کنند. ما انتظار داریم افراد در حالت خلق مثبت، به شیوه‌ای دوستانه، ماهرانه و سازنده رفتار کنند تا زمانی که در خلق منفی‌اند. خلق مثبت باعث ایجاد ارتباط بیشتر و مؤثرتر و استفاده بهتر از علائم غیرکلامی در روابط اجتماعی می‌گردد. در اینجا باز هم اهمیت درک هوش هیجانی روشن می‌شود. هوش هیجانی بدین معناست که حتی حالات خلقی معمولی هم می‌تواند به صورت بنیادی، ما را از شیوه رفتار خود و دیگران آگاه سازد. افراد معمولاً از این اثرات، آگاهی ندارند. لذا هوش هیجانی بالا بیانگر نگرش هشیارانه نسبت به این تأثیرات است. (Ciuroochi et al., 2001)

حال که اهمیت عاطفه در حیطه بسیاری از مسائل روشن گردید، می‌توان گفت بی‌شک، نوع حاکمیت و اعمال قدرت در خانواده بر عواطف همسر و میزان رضایت‌مندی وی از زندگی تأثیرگذار است و در پی آن مسائل

شناختی او را نیز متأثر می‌سازد - تحقیقات انجام شده در ایران و کشورهای دیگر نیز گویای وجود این ارتباط است. نتایج پژوهش فیزر و همکارانش (۲۰۰۰) مؤید ارتباط معنادار هوش هیجانی و رضایت‌مندی زناشویی است؛ به طوری که مشخص شد زنانی که رضایت‌مندی زناشویی بالاتری داشتند، در ۱۴ مؤلفه هوش هیجانی بار - ان امتیاز بالاتری کسب کردند. (Fizer, 2000)

اسکات و همکارانش (۲۰۰۱) نیز به این نتیجه رسیدند که شرکت کنندگانی که نمرات برتری در هوش هیجانی به دست آوردند به نحو معنادارتری از رضایت‌مندی زناشویی بالاتری برخوردار بودند. (Scutt, 2001)

پژوهش خسرو جاوید (۱۳۸۳) نشان داد که بین سازگاری زناشویی و هوش هیجانی رابطه وجود دارد، این در حالی است که تحقیق بنی‌اسدی (۱۳۷۵) نیز نشان دهنده ارتباط ساختار قدرت (تصمیم‌گیری زنان در مسائل مشترک زناشویی) و سازگاری زناشویی است.

مارکویسکی و گرین وود (۱۹۸۴) با بررسی سازگاری زناشویی و سازگاری اجتماعی دریافتند افرادی که در زندگی زناشویی سازگار و موفق‌اند، در روابط اجتماعی نیز سازگاری و پیشرفت نشان می‌دهند.

مهانیان (۱۳۸۱) با بررسی رابطه هوش هیجانی و رضایت زناشویی در معلمان زن نشان داد که بین مهارت‌های اجتماعی و رضایت زناشویی رابطه مثبت وجود دارد. لذا زنان با مهارت‌های اجتماعی بالا می‌توانند با استفاده از روش‌های مؤثر و مناسب، روابط بین فردی و به خصوص روابط زناشویی را مدیریت کنند و همسرانی قابل اعتماد باشند. این تحقیق گویای آن است که بین همدلی و رضایت‌مندی زناشویی نیز رابطه مثبت وجود دارد، زیرا زنانی که توانایی تنظیم هیجانات خود را دارند و بر نحوه ابراز احساسات خود نسبت به همسرانشان کنترل دارند رضایت بیشتری در زندگی مشترک تجربه می‌کنند.

پژوهش اسکات (۱۹۹۸) نیز گویای آن است که شادکامی و خشنودی از خود، زندگی همراه با مهارت‌های بین فردی خوب، انتظارات واقع‌گرایانه، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، در رضایت‌مندی زناشویی مؤثر است. زوجین شاد نسبت به زوجین ناشاد، همدلی بالاتری دارند و نسبت به حالت‌های عاطفی یکدیگر حساس‌اند.

یکی از مسائل تنش ساز برای زنان عدم تشریک مساعی در تصمیم‌گیری‌ها و عدم همکاری در انجام کارهاست. در تحقیقی که توسط کافمن (۱۹۸۸) درباره انواع ساختار قدرت در خانواده و میزان استرس تجربه شده زوجین انجام گرفت مشخص گردید زنان در روابط زناشویی مساوات طلبانه (الگوی مشارکتی) حداقل میزان تنش را خواهند داشت. (Kaufman, 1988)

این نتایج گویای این امر است که نوع قدرت در خانواده میزان تحمل تنش و کنترل تکانه‌ها را در سطوح متفاوتی قرار می‌دهد - همچنان که تحقیق ذکر شده نشان داد در خانواده‌های مشارکتی میزان تنش تجربه شده به حداقل می‌رسد.

بر این اساس، می‌توان گفت نوع الگوی قدرت در خانواده با احساس رضایت از زندگی ارتباط دارد و رضایت از زندگی با هوش هیجانی مرتبط است.

روش پژوهش

از آنجا که متغیرهای تحقیق بدون دستکاری مورد بررسی قرار گرفتند، پژوهش با روش توصیفی از نوع همبستگی و پس‌رویدادی انجام شده است.

جامعه و نمونه پژوهش: جامعه آماری تحقیق شامل کلیه زنان خانه‌دار شهر تهران است که پنج سال از تاریخ ازدواج آنان گذشته باشد و با همسران خود زندگی می‌کنند. بنابراین زنان بیوه و آنهایی که همسرانشان برای کار و یا مسائل دیگر جدا از خانواده زندگی می‌کنند شامل جامعه آماری نمی‌شوند.

نمونه تحقیق ۱۵۰ نفر از زنان خانه‌دار مناطق ۵ و ۱۸ تهران‌اند.

روش نمونه‌گیری: روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی است. با این توصیف که از بین مناطق تهران، ۲ منطقه و از بین این دو منطقه، دو محل و از بین پلاک خانه‌ها، پلاک‌های فرد بطور تصادفی انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری: ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه هوش هیجانی و پرسش‌نامه ساختار قدرت در خانواده است.

اعتبار و پایایی: اعتبار درونی پرسش‌نامه هوش هیجانی با استفاده از آلفای کرونباخ که توسط بار - ان (۱۹۹۹) به دست آمده است، نشان داد که میانگین ضرایب برای همه خرده مقیاس‌ها بالاست. ضرایب پایین مربوط به مسئولیت‌پذیری اجتماعی (۰/۶۹) و حرمت نفس با (۰/۸۶) بوده است.

پایایی با روش بازآزمایی آزمون که بر ثبات موقتی ابزار (ثبات آزمون در طول زمان) استوار است برای دو گروه از آزمودنی‌های آفریقای جنوبی محاسبه گردید. ضریب بازآزمایی پس از یک‌ماه ۸۵ درصد و پس از چهارماه ۷۵ درصد بود.

این آزمون طی سه مرحله در اصفهان هنجاریابی گردیده و مواد آزمون پس از حذف موارد مبهم و نامأنوس به ۹۰ ماده تقلیل یافته است. این پرسشنامه نیز مورد بررسی دقیق قرار گرفته و همبستگی بین نمره کل هر مقیاس و نمره کل آزمون به دست آمده است. نتایج نشان داد که بین میانگین نمره هریک از مقیاس‌ها و میانگین نمره کل آزمون رابطه مستقیم و معنی دار وجود دارد؛ یعنی، تمام مقیاس‌های موجود در آزمون با متغیر هوش هیجانی دارای ارتباط مستقیم است.

میزان آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰/۹۳ گزارش گردید - این میزان با آلفای محاسبه شده در مرحله قبل (فرم ۱۱۷ سؤالی) یکسان به دست آمد.

ضریب پایایی به روش باز آزمایی (اجرای مجدد به فاصله ۳ هفته) ۰/۶۸ گزارش گردیده است. ضریب پایایی آزمون به روش زوج و فرد ۰/۸۸ می باشد. (تجهیز سینا، ۱۳۸۳)

بررسی تحلیل پایایی پرسش‌نامه ساختار قدرت در خانواده، با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۷۹ است و با توجه به اینکه میزان پایایی مقیاس به دست آمده در حد نسبتاً خوبی است می‌توان به دفعات متعدد از آن استفاده نمود. پایایی آزمون نیز به روش باز آزمایی (پس از یک ماه) ۰/۷ به دست آمده است. (به نقل از صبوری، ۱۳۷۵)

تجزیه و تحلیل نتایج

جدول ۱: شاخص آماری مربوط به ساختار قدرت و هوش هیجانی

انحراف استاندارد	میانگین	شاخص های آماری
		مؤلفه ها
۱۰/۴۵	۷۳/۰۸	ساختار قدرت
۳۱/۰۹	۳۱۶/۵	هوش هیجانی
۱۱/۷۱	۱۰۲/۵	مهارت های درون فردی
۷/۴۶	۷۲/۹	مهارت های میان فردی
۵/۸۴	۴۲/۹	خلق و خوی عمومی
۹/۰۱	۴۱	کنترل تنشی

در جدول بالا وضعیت نمرات ساختار قدرت در خانواده و نمرات هوش هیجانی و مؤلفه های آن در تمام آزمودنی ها مشاهده می شود. پس از به دست آوردن شاخص های آماری در مورد کلیه آزمودنی ها نمرات ساختار قدرت به سه الگوی زن سالار، مردسالار و الگوی قدرت مشارکتی تقسیم گردید که جدول نمرات آنها در ادامه آمده است.

جدول ۲: شاخص های آماری مربوط به نمرات انواع ساختار قدرت در خانواده

انحراف استاندارد	میانگین	ساختار قدرت
		الگوی قدرت زن سالار
۳/۰۲	۵۴	الگوی قدرت مشارکتی
۶/۱۵	۷۳/۸	الگوی قدرت مردسالار
۱/۷	۱۰۲/۴	

این جدول، وضعیت تفکیکی الگوی قدرت را بنا بر آنچه در توضیح پرسش نامه ساختار قدرت آمد، نشان می دهد. بر اساس تقسیم بندی انجام شده نمرات پایین تر از $۵۸/۳$ در گروه الگوی قدرت زن سالار، نمرات پایین تر از $۹۱/۳$ در گروه الگوی قدرت مشارکتی و نمرات بالاتر از $۹۱/۳$ در گروه الگوی قدرت مردسالار قرار می گیرند. تفاوت میانگین این سه گروه از لحاظ آماری نیز معنادار است.

جدول ۳: شاخص های آماری مربوط به نمرات هوش هیجانی زنان به تفکیک الگوهای قدرت

انحراف استاندارد	میانگین	هوش هیجانی
		الگوی قدرت زن سالار
۲۵/۵	۳۱۲/۳	الگوی قدرت مشارکتی
۳۰/۱۶	۳۱۶/۹	الگوی قدرت مردسالار
۱۲/۰۵	۲۹۳/۸	

آن‌گونه که در جدول نشان داده شده است میانگین نمرات هوش هیجانی گروه زنان دارای الگوی قدرت مشارکتی از دو گروه دیگر بیشتر است و کمترین میانگین نمرات هوش هیجانی مربوط به گروه زنانی است که در خانواده آنها الگوی قدرت مردسالار حاکم است.

جدول ۴: شاخص‌های آماری مربوط به نمرات مهارت‌های درون فردی به تفکیک الگوهای قدرت

میانگین	انحراف استاندارد	مهارت‌های درون فردی
۱۰۰/۲	۹/۳	الگوی قدرت زن‌سالار
۱۰۳/۰۶	۱۱/۸	الگوی قدرت مشارکتی
۹۶	۱۱/۶	الگوی قدرت مردسالار

با توجه به میانگین نمرات مهارت‌های درون فردی سه گروه می‌توان گفت که میانگین مهارت‌های درون فردی گروه ساختار قدرت مشارکتی از دو گروه دیگر بیشتر بوده است؛ گرچه تفاوت میانگین‌ها در بین سه گروه از لحاظ آماری معنادار نیست.

جدول ۵: شاخص‌های آماری مربوط به نمرات مهارت‌های میان فردی به تفکیک الگوهای قدرت

میانگین	انحراف استاندارد	مهارت‌های میان فردی
۷۳/۲	۱۰/۵	الگوی قدرت زن‌سالار
۷۴/۱	۷/۲۹	الگوی قدرت مشارکتی
۶۹/۷	۵/۴	الگوی قدرت مردسالار

میانگین مهارت‌های میان فردی سه گروه در جدول قابل مشاهده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد بالاترین میانگین مربوط به گروهی است که ساختار قدرت مشارکتی در خانواده آنها حاکم است - با این حال تفاوت میانگین‌های سه گروه از لحاظ آماری معنادار نیست.

جدول ۶: شاخص‌های آماری مربوط به نمرات مؤلفه خلق عمومی به تفکیک الگوهای قدرت

میانگین	انحراف استاندارد	مؤلفه خلق عمومی
۴۲/۶	۷/۰۳	الگوی قدرت زن‌سالار
۴۳/۳	۵/۹	الگوی قدرت مشارکتی
۳۹/۰۸	۴/۲	الگوی قدرت مردسالار

آن چنان که در جدول مشخص است بالاترین میانگین نمرات این مؤلفه که بیانگر میزان نشاط و خوش‌بینی است در گروه الگوی قدرت مشارکتی دیده می‌شود. تفاوت میانگین‌های سه گروه نیز از لحاظ آماری معنادار است.

جدول ۷: شاخص‌های آماری مربوط به نمرات مؤلفه تنظیم استرس به تفکیک الگوهای قدرت

میانگین	انحراف استاندارد	مؤلفه تنظیم تنش
۳۴/۱	۳/۷۹	الگوی قدرت زن سالار
۳۵/۸	۱۷/۳۹	الگوی قدرت مشارکتی
۲۷/۸	۸/۶	الگوی قدرت مردسالار

با توجه به آنچه در جدول آمده است زنانی که در خانواده آنها الگوی قدرت مردسالار حاکم است کمترین میانگین نمره را در تنظیم فشار عصبی داشته‌اند؛ به این معنا که کنترل تکانها و تحمل فشار عصبی در این گروه کمتر از دو گروه دیگر است. معناداری تفاوت میانگین‌ها در سه گروه نیز به دست آمده است.

جدول ۸: ضرایب همبستگی نمرات ساختار قدرت با نمرات هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن

مؤلفه‌ها	ساختار قدرت (کل)	ساختار قدرت در گروه الگوی زن سالار	ساختار قدرت در گروه الگوی مشارکتی	ساختار قدرت در گروه الگوی مردسالار
هوش هیجانی	۰/۴۱**	۰/۲	۰/۴۲**	۰/۲
مهارت‌های درون فردی	۰/۳۵**	۰/۰۸	۰/۳**	۰/۱۶
مهارت‌های میان فردی	۰/۲۹**	۰/۱۴	۰/۳۶**	۰/۲۲
خلق و خوی همسر	۰/۲۴**	۰/۲۷	۰/۲۷**	۰/۱۸
کنترل تنش	۰/۲۴**	۰/۰۳	۰/۳۲**	۰/۰۵
نماد آزمونی	۱۵۰	۸	۱۳۷	۵

با ملاحظه جدول مشخص می‌شود که بین نمرات ساختار قدرت در خانواده (نمره کل) با نمرات هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن ارتباط منفی معنادار وجود دارد. این ارتباط معنادار در الگوی قدرت مشارکتی نیز نمایان است، ولی در الگوی مردسالار و زن سالار ارتباط معنادار بین نمرات ساختار قدرت و هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن وجود ندارد.

در توضیح ارتباط منفی معنادار میان ساختار قدرت در الگوی مشارکتی و نمرات هوش هیجانی، باید گفت بنابر آنچه در توضیحات جدول شماره ۲ بیان گردید، نمرات ساختار قدرت در طیف ۲۵ (کمترین نمره گروه زن سالار) تا ۱۲۵ (بیشترین نمره گروه مردسالار) تنظیم شده و گروه الگوی مشارکتی در میانه این طیف قرار دارد. همان طور که در جدول فوق دیده می‌شود، در گروه مشارکتی، هر چه نمرات به سمت مردسالاری گرایش می‌یابد، نمرات هوش هیجانی در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا ارتباط نوع الگوی قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان مشخص گردد و در پی آن عوامل رضایت مندی زناشویی نشان داده شود.

نمرات به دست آمده در جداول فوق گویای آن است که دو مقوله ساختار قدرت در خانواده و هوش هیجانی با هم ارتباط دارند و از آنجا که تحقیقات پیشین نشان داده‌اند که نوع الگوی قدرت در خانواده و هوش هیجانی با رضایت‌مندی مرتبطاند و با نظر به داده‌های آماری به دست آمده می‌توان گفت این‌که در خانواده کدام الگو اعم از مردسالاری، زن‌سالاری و یا الگوی مشارکتی حاکم باشد، نمرات هوش هیجانی و به تبع آن، رضایت‌مندی زنان در سطوح مختلف قرار می‌گیرد. همان‌گونه که تحقیقات تأثیر عواطف بر عملکرد شناختی و حتی نحوه قضاوت افراد را نشان داده‌اند، این نتیجه نیز نشان‌دهنده آن است که نوع حاکمیت و اینکه چقدر زنان در تصمیم‌گیری‌ها و ایفای نقش در خور جنسیت خود سهیم باشند، موجب تغییر وضعیت هوش هیجانی و در نهایت میزان رضایت‌مندی آنها می‌گردد.

بی‌تردید زنانی که از آزادی فکری نسبی برخوردارند و می‌توانند پیش‌بینی کنند که چقدر می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها شریک باشند، از حرمت نفس، استقلال و اعتماد به نفس بالاتری نسبت به زنانی که به تبع وضعیت حاکمیت در خانواده هیچ نقشی در تصمیم‌گیری ندارند، برخوردارند و حتی روابط اجتماعی بهتری برقرار می‌کنند. بنابراین لازم است با توجیه این مقوله از زندگی زناشویی برای زوج‌هایی که در شرف ازدواج‌اند، حاکمیت در خانواده به نحو احسن تنظیم شود. این مهم در مورد خانواده‌ها نیز به دلیل الگوگیری فرزندان از والدین و بحث جامعه‌پذیری در فرایند رشد قابل استفاده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- ۱- بنی‌اسدی، حسن (۱۳۷۵) «بررسی و مقایسه عوامل مؤثر فردی، اجتماعی و شخصیتی در زوج‌های سازگار و ناسازگار شهر کرمان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲- تجهیز سینا، (۱۳۸۳) آزمون هوش هیجانی.
- ۳- خسروجاوید، مهناز (۱۳۸۳) «رابطه بین هوش هیجانی و سازگاری زناشویی». چکیده مقالات نخستین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، تهران: پژوهشکده خانواده.
- ۴- ستیر، ویرجینیا (۱۳۷۴) آدم‌سازی در روانشناسی خانواده. بهروز بیرشک. تهران: انتشارات رشد
- ۵- صبوری، حبیب (۱۳۷۵) «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۶- گلمن، دانیل (۱۳۸۰) هوش هیجانی. نسرین پارسا. تهران: انتشارات رشد
- ۷- مهبان‌خانم، مهری (۱۳۸۱) «بررسی رابطه هوش هیجانی با رضایت‌مندی زناشویی در معلمان زن دوره راهنمایی شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۸- وبر، ماکس (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه، عباس منوچهری و همکاران. تهران: انتشارات مولی
- 9-Abbott,P. & Wallace,C.(1993) **Sociology(Feminist perspective)**. London: Routledge
- 10- Bar-on,R. (2000) "Emotional and social intelligence :Insights from the Emotional Quotient Inventory ". In R.Bar-On &J.D.A.Parker (Eds).Hand book of emotional intelligence. San Francisco: Jossey-Bass.
- 11-Blood,R.(1969) **Marriage**. New York:The Free Press
- 12-Ciarroochi,J.F.P.J. & Mayer,D.J. (2001) **emotional intelligence in every day life**. united States: Psychology Press
- 13-Fizer,M.(2000) **emotional intelligence and Marital satisfaction**. Personal mastery in emotional intelligence Site.
- 14-Franks,david,D.(1972) "Role taking &Power in social psychology". American Sociological Review.Vol:37.
- 15-Isvan,N.A.(1991) "Productive & Reproductive Decisions in Turkey :the Role of Domestic Bargaining". Journal of Marriage and Family. Vol.53.
- 16-Kaufman,C.(1988) "Relationship between marital power and Symptom of stress among husbands and wives". Journal of Wisconsin Sociology.Vol.25.
- 17-Parsons,T.(1995) **Family , Socialization & Interaction Process**. New York: The Free Press
- 18-Sabini,John (1995) **Social psychology**. New york: Norton
- 19-Salovey,P. & Mayer, J.D.(1990) **Emotional intelligence: Imagination, Cognition and personality**.
- 20-Scutt,V.Malouffj.(2001) "emotional Intelligence and Interpersonal Relation". Journal of personality and social psychology.Vol.14.
- 21-Tavermina,Joseph B. et al (1978) "Power Relationship in families: a social Exchange Perspective". Family Process.vol.17.